



سرگذشت « اپرت کلاسیک »

نام « یوهان شتراوس » ، « اوفن باخ » و « فرانس لهار » بکوش همه‌ما آشناست. آثار این آهنگسازان اپرت را اغلب با شوق و لذت گوش داده‌ایم ولی باید « اپرت کلاسیک » که تقریباً صد سال از تاریخچهٔ موسیقی را بخود تخصیص داده و سالها قلوب مردم را تسخیر نموده، با آنها شادی و نشاط بخشیده، ولی هرگز از راه درست هنری به بیراهه نرود، چیست و چگونه پیدا شده است؟

« اپرت کلاسیک » نحوهٔ نوتر و مکتب‌تر نباشات آوازی بود که در آلمان « زینک شپیل » (Singspiel) و در اسپانیا (Zarzuela) نام داشت و میتوان گفت که نخستین آفرینندهٔ اپرت نیز « اوفن باخ » است.

« اوفن باخ » هنگامیکه بسالهای ۱۸۵۵ نخستین نمونه‌های اپرت را به جهان موسیقی ارمغان میکرد راجع به چگونگی آثار خود چنین مینویسد:

« ... اپرا پس از پایان قرن هجدهم شکل کوچک و اولیه خود را از دست داده و از سادگی و خواس نخستین آن با فراتر نهاده است. سالها پیش ، « گرتزی » ، « لولی » ، « کلوک » و « موزار » که هر یک استادان عصر خود بودند اپراهای کوچکی ساختند که در اصل همین اپرت کلاسیک بود. اپرا، از قرن نوزدهم بپدید به راه جدیدی غیر از آنچه تا آن زمان میرفت گام نهاد. با پیدایش سبک‌های مختلف به ساختمان عجیب و غریبی شباهت پیدا کرد. بزرگ و طولانی تر شد. آهنگسازان اپرا مجموعه‌ای از

هنرها را به مردمی که خواهان لذت بردن از اپرای کوچک بودند نشان دادند و گویا میخواستند گوشه هائی از زندگی را بنمایانند. غافل از اینکه در آنگونه آثار نمایشی، حتی اشاره ای نیز به «زندگی» نشده بود. این آثار ناشی از يك نوع عقده های خسته کننده ای بود که از قریحه «میربیر» و «واگنر» بجا مانده بود. میباید از این سبک اپراها جدا شده و بسوی اپراهای ساده، شادی بخش روی آوریم. مقصودم اینستکه از نو به ساختن اپراهای کوچک و ملودیک قرن هجدهم بپردازیم. اپراهائی که از هر گوشه آن شوخی و شادی بتراود...



«درفن باخ»، نخست به ساختن اپراهای تک پرده ای دست زد. وی در لابلای آثارش کوپله های (Couplet) فرانسوی میگنجانید. «کوپله» ترانه های

یوهان اشتراوس

عامیانه ای بود که شنونده را بی اختیار میخنداند. آمیزشی از شادی باباصطلاح احساساتی دقیق بود. این اپرتها بواسطه همین خصوصیاتش از همان ابتدا با استقبال هر طبقه از مردم روبرو شد و محبوبیت فراوان یافت.

«درفن باخ» بخوبی میتواند در اطراف این «کوپله» ها فودم های شناخته

شده اپرا مانند «کلاوتین»، «رومانس» و «آریا» جای دهد و بدین ترتیب یکتوع کبیت هنری بوجود بیاورد. دبری نگذشت که «بونه» های تک برده ایش شهرت پیدا کرد.

قهرمانان آثارش اغلب «میدنیت»ها بودند که در ناحیه های مختلف پاریس، در محله مونمارتر به عشق بازی میپرداختند یا در سالونهای رقص «کان کان» (Can Can) میرقصیدند.

«اوفن باخ» پس از نوشتن این آثار به موضوعات قدیمی روی آورد و با اپرت های مانند «اورفئوس در جهنم» و «هلن زیبا» شاهکار های جدید خود را عرضه کرد. رمز موفقیت آهنگسازی که در اندک مدتی در قلب همه تماشاگران از هر طبقه و شخصیت نفوذ کرد چه بود؛ او «میتوس» ۴ های قدیم و انسانهای زمان خود را در یک محیط خوش و شاد گرد هم جمع نمود و مردم آن زمان را که گرفتار اندوه و خستگی های روزانه بودند و بدینی در میان شان رواج داشت با آهنگهای خود به نشاط واداشت.

«اوفن باخ» با بروی صحنه آوردن اینگونه اپرت ها میخواست بگوید که «... همه مان پیوسته در هادس (جهنم) زندگی میکنیم. پس جز اینکه بر اضطراب و اندوهمان لبخند زینم کار دیگری از ما ساخته نیست.» و بهین منظور الهه های قدیمی را واداشته بود که در روی صحنه «کان کان» برقصند.

هنگامیکه آوازه شهرت «اوفن باخ» به «وین» رسید و مردم این شهر نیز توانستند اپرت ها را از نزدیک ببینند یکباره چنان مورد پسندشان واقع شد که آهنگسازان «وین» نیز به تقلید از وی پرداختند و آثاری شبیه بآن بوجود آوردند. بدین ترتیب «اپرت های وینی» یا «اپرت والس» یا بدینا نهاد. آثار اینان تنها فرق مهمی که با آثار «اوفن باخ» داشت این بود که «وینی»ها بجای «کان کان» از «الس» استفاده نمودند.

نخستین سازنده اپرت های وینی «فرانس فان سوپه» ۴ بود. «سوپه» هنگامیکه بوین رهسپار شد هنوز اقتدار «مترنیخ» ادامه داشت و خانه های یک طبقه ای زیبا و کاخ های محتشم همه را بشود جلب می نمود. «سوپه» که درس آهنگسازی را از عمویش «دونی زتی» فرا گرفته بود، در اندک مدتی توانست زبان آلمانی را بیاموزد و در اوائل بسمت نقاش و دکوراتور در تئاترها کار کند یا گاهی «سوفلور» شود. وی از استقبالی که در «وین» نصیب اپرت های «اوفن باخ» شده بود جسارت یافته و تصمیم

Die Schöne Helena - ۲ Midinette - ۱

Suppé - ۴ Mythos - ۳

گرفت اپرت‌هایی نظیر آن بسازد. اپرت‌های «گالاتهای زیبا» ۱ و «بوکاجیو» ۲ نخستین اپرت‌های وین بشمار می‌رود.

آهنگسازان دیگر او را تنها نگذاشتند و «بوهان شتر اوس» ، کارل میلوکر و کارل تسلر که پیوسته اپرت‌های مکمل و زیبایی‌تری می‌ساختند کار او را ادامه دادند. «میلوکر» اپرت‌هایی مانند «شاگرد فقیر» ۳ و «گاسپارون» ۴ را ساخت. از آثار «تسلر» نیز «کبوتر باز» ۵ او مشهور است.

از همه این آهنگسازان محبوب‌تر «بوهان شتر اوس» بود. این آهنگساز با «والس»، «پولکا» و اپرت‌های سرچشمه شادی بود. «شتر اوس» با ملودیهایی زیبایش ملتها و سرزمینهای مختلف را بیکدیگر نزدیک کرد و تنغم دوستی و نشاط بین آنها پاشید. وی بشردوست حقیقی بود و آرزو داشت که همه ملل باهم برقص و آواز بپردازند و «کین» و «پاس» در میانشان رخنه نکنند.

«شتر اوس» در مدت کوتاهی سمبول شهروین، مملکت و عصر خود شد. «گوستاو ماهر» مینویسد: «... اپرت «شب پره» شتر اوس نماینده روحیه ملت اطریش بشمار می‌رود.»

برای اینکه بی‌پیریم شتر اوس درجه دوره‌ای میزیسته و آثارش چه انعکاسی در میان مردم داشته است کافیست گوشه‌ای از یادداشت‌های «زلتر» مشاور موسیقی دان «کوته» را که در آن ایام سفری به «وین» نموده بود مثال آوریم:

«تازه می‌فهمم چرا این ملت ابتدا به سیاست علاقه ندارد. اینها هر لحظه میخواهند از زندگی کام بگیرند و با این وضع دخالت در سیاست را خسته کننده می‌یابند.»

«شتر اوس» سازنده بی‌رقیب زیباترین والس‌هاست و توانست انقلابی در والس ایجاد نماید. هر کدام از والس‌هایش چنان پر معنی و دارای شکل و ساختمان واحد است که میشود آنها را «سنفونیتا» نامید حتی والس «افسانه‌های جنگل وین» ، والس «دانوب آبی» و والس «امپراطور» وی بوئم سنفونیک‌هاییست که بسبب والس نوشته شده و با ساختن اپرت‌های «شب پره» و «بارون کولی» عالیترین نمونه‌های اپرت وین را بدو ستدارانش هدیه کرده است.

شتر اوس بسال ۱۸۹۹ وفات یافت. «والوشک» که تاریخ ابرای وین را نوشته است در کتابش مینویسد:

«بامرک شتر اوس، وین قدیمی نیز قیافه موزیکال خود را بکود سپرد.»

-
- | | |
|---------------|-------------------------|
| Boccaccio - ۲ | Die Schöne Galathee - ۱ |
| Gasparone - ۴ | Der Bettelstudent - ۳ |
| | Der Vogelhändler - ۵ |

شتر اوس شاید تشویشها، جنگها و کشتارهای قرن بعد را پیش بینی مینمود که
 نخواست قدم به قرن بیستم بگذارد و تنها ملودیهای زیبا و دلپذیرش را به نسلهای آتی
 سپرد و اکنون هنگامیکه به والس و پولکاهای او گوش میدهم در هر یک، سالهای زیبای
 گذشته را مانند سرایی در مقابل دیدگانمان می یابیم.

پس از یوهان شتر اوس، اپرت، دیگر شخصیت قدیمی خود را از دست داد. با
 اینکه آهنگسازان پیشماری بارها خواستند دوره عظمت اپرت را از نو زنده کنند ولی



صحنه‌ای از اپرت «پاسمانینی» اثر فرانس لهار

زحمتشان بهدر رفت . تنها از میان آنها « فرانس لهار » بحق وارث نام اپرت
میباشد.

«لهار» هنوز پنج سال از مرگ شتراوس نگذشته بود که اپرت «بیوه‌خندان»
خود را در « Theater an der Wien » بنمایش گذاشت و تا ۱۹۴۸ که وفات
یافت با کار خستگی ناپذیری پی‌درپی اپرت‌های زیبایی ساخت که از میان آنها «کنت
لوکزامبورگ» ، «باکانینی» و «تسارویچ» مشهور است. آثار «لهار» را «اپرت
های بزرگ» نام‌نهادند زیرا با آثاری مانند «فردریکا» و «سرزمین تبسم‌ها» پیش
عناصر مشخص اپرا و اپرت را درهم آمیخت.

« اوسکار شتراوس » ، «لثوفال» و « امریخ کالمان » نیز پس از « لهار »
اپرت‌های زیبایی نوشتند ولی هرگز نتوانستند محبوبیت خاصی پیدا کنند و پس از
جنگ بین‌المللی دیگر اپرت بتدریج تسلط خود را بر اروپا از دست داد و فعالیت آن
به «وین» که بهیچوجه حاضر نبود سمبول حقیقی خود را فراموش کند محدود گردید.

ترجمه عنایت رضائی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی